

مثنوی معنوی

براساس کهن ترین نسخه و تصحیح دکتر محمدعلی موحد

«جلد اول»

مؤلف: حلال الدین محمد بلخی خراسانی

مترجم:

دکتر علی برادران راد

با همکاری:

محمدرضا برادران راد

فاطمه عسکری زاده

شامل: ترجمه ابیات و کلمات عربی، معانی کلمات دشوار،
مأخذ داستان‌ها، ارجاع ابیات به آیات و احادیث مرتبط



فهرست دفتر اول و دوم مثنوی

پیشگفتار.....	۱۹
گذری بر این پژوهش.....	۲۱
کهن‌ترین نسخه و تصحیح دکتر محمدعلی موحد.....	۲۳
مثنوی معنی «مُرّ اول».....	۳۱
دیباجه دفتر اول.....	۳۳
ترجمه دیباجه دفتر اول.....	۳۷
۱. عاشق شدن پادشاه بر کنیزک، جور و دبیر کردن در صحت او.....	۴۱
۲. ظاهر شدن عجزِ حکیمان از معاندت کنیزک، روی آوردن پادشاه به درگاهِ اله، و در خواب دیدن او ولی‌ای را.....	۴۲
۳. از خداوند ولیّ التوفیق در خواستنِ توفیقِ عبادتِ اله و بیان کردنِ خامتِ ضررهای بی‌ادبی.....	۴۴
۴. ملاقاتِ پادشاه با آن ولیّ که در خوابش نمودند.....	۴۶
۵. بردنِ پادشاه آن طبیب را بر سرِ بیمار تا حال او را ببیند.....	۴۷
۶. خلوت طلبیدن آن ولیّ از پادشاه جهتِ دریافتنِ رنجِ کنیزک.....	۴۹
۷. دریافتنِ آن ولیّ رنج را و عرض کردنِ رنج او را پیشِ پادشاه.....	۵۱
۸. فرستادنِ پادشاه رسولان به سمرقند به آوردنِ زرگر.....	۵۱
۹. بیانِ آن که کشتن و زهر دادنِ مردِ زرگر به اشارتِ الهی بود نه به هوای نفسِ کاملِ فاسد.....	۵۳
۱۰. حکایتِ بقال و طوطی، و روغن ریختنِ طوطی در دکان.....	۵۵
۱۱. داستانِ آن پادشاهِ جهود که نصرانیان را می‌کشت از بهرِ تعصب.....	۶۰
۱۲. آموختنِ وزیرِ مکرِ پادشاه را.....	۶۱
۱۳. تبلیس و وزیر با نصاری.....	۶۱
۱۴. قبول کردنِ نصاریِ مکرِ وزیر را.....	۶۲

۱۵. مُتَابِعَتِ نَصَارَى وزیر را ۶۲
۱۶. قِصَّة دِیدَنِ خَلِیفَه، لیلی را ۶۵
۱۷. بیانِ حَسَدِ وزیر ۶۷
۱۸. فهم کردنِ حاذقانِ نصاری، مکرِ وزیر را ۶۷
۱۹. پیغامِ شاه پنهان با وزیر ۶۸
۲۰. بیانِ دوازده سبط از نصاری ۶۸
۲۱. تخلیطِ وزیر در احکامِ انجیل ۶۹
۲۲. در بیانِ آن که این اختلافات در صورتِ روش است، نی در حقیقتِ راه ۷۰
۲۳. بیانِ خسارتِ وزیر در این مکر ۷۲
۲۴. مکرِ دیگرِ انگِ عتقِ وزیر در اضلالِ قوم ۷۴
۲۵. دفعِ گفتنیِ وزیرِ مریدان را ۷۵
۲۶. مکرّر کردنِ مریدان که خلوت را بشکن ۷۶
۲۷. جوابِ گفتنِ وزیر که خلوت را نمی شکنم ۷۷
۲۸. اعتراضِ مریدان در خلوتِ وزیر ۷۷
۲۹. نومید کردنِ وزیر، مریدان را از نصیحت ۸۰
۳۰. ولیّ عهد ساختنِ وزیر و هر یک را بر خدا جدا ۸۰
۳۱. کشتنِ وزیر، خویشتن را در خلوت ۸۱
۳۲. طلب کردنِ اَمّتِ عیسی علیه السّلام از امرا که ولیّ عهد از شما کدام است؟ ۸۱
۳۳. منازعاتِ امرا در ولیّ عهدی ۸۳
۳۴. تعظیمِ نعتِ مصطفی صلی الله علیه و سلّم که مذکور بود در انجیل ۸۵
۳۵. حکایتِ پادشاهِ جُهودِ دیگر که در هلاکِ دینِ عیسی سعی نکرد ۸۶
۳۶. آتش کردنِ پادشاهِ جُهود، و بت نهادنِ پهلوی آتش که هر که این بت را سجده کند از آتش برست ۸۹
۳۷. به سخن آمدنِ طفل در میان آتش، و تحریض کردن، خلق را در افتادن با آتش ۹۰
۳۸. کُز ماندنِ دهانِ آن مرد که به نامِ محمد را صلی الله علیه و سلّم به تمسخر خواند ۹۱
۳۹. عتاب کردنِ آتش را آن پادشاهِ جُهود ۹۲
۴۰. قصّه باد که در عهدِ هود پیغامبر علیه السّلام قوم عاد را هلاک کرد ۹۴
۴۱. طنز و انکار کردنِ پادشاهِ جُهود و قبول نکردنِ نصیحتِ خاصانِ خویش ۹۵
۴۲. بیانِ توکل و ترکِ جهدِ گفتنِ نخجیران به شیر ۹۷
۴۳. جوابِ گفتنِ شیر نخجیران را، و فایدهِ جهدِ گفتن ۹۸

۴۴. ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد و اکتساب ۹۸
۴۵. ترجیح نهادن شیر جهد و اکتساب را بر توکل و تسلیم ۹۸
۴۶. ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر اجتهاد ۹۹
۴۷. ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل ۱۰۰
۴۸. باز ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد ۱۰۱
۴۹. نگرستن عزرائیل بر مردی، و گریختن آن مرد در سرای سلیمان، و تقریر ترجیح توکل بر جهد، و قلت فایده جهد ۱۰۲
۵۰. باز ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل، و فواید جهد را بیان کردن ۱۰۳
۵۱. مقرر شدن ترجیح جهد بر توکل ۱۰۴
۵۲. انکار کردن خجیران بر خرگوش در تأخیر رفتن بر شیر ۱۰۴
۵۳. جواب گفتن خجیران را ۱۰۵
۵۴. اعتراض نخجیران بر سخن خرگوش ۱۰۵
۵۵. جواب خرگوش، نخجیران ۱۰۵
۵۶. ذکر دانش خرگوش، بیان فواید و منافع دانستن ۱۰۷
۵۷. باز طلبیدن نخجیران از خرگوش و اندیشه او را ۱۰۷
۵۸. منع کردن خرگوش از راز ایشان ۱۰۸
۵۹. قصه مکر خرگوش ۱۰۸
۶۰. زیافت تأویل رکیک مگس ۱۱۰
۶۱. تولید شیر از دیر آمدن خرگوش ۱۱۱
۶۲. هم در بیان مکر خرگوش ۱۱۱
۶۳. رسیدن خرگوش به شیر ۱۱۴
۶۴. عذر گفتن خرگوش ۱۱۴
۶۵. جواب گفتن شیر، خرگوش را، و روان شدن با او ۱۱۵
۶۶. قصه دهدد و سلیمان در بیان آنکه چون قضا آید، چشم‌های روشن بسته می‌شود ۱۱۷
۶۷. طعنه زاغ در دعوی دهدد ۱۱۸
۶۸. جواب گفتن دهدد طعنه زاغ را ۱۱۸
۶۹. قصه آدم علیه‌السلام و بستن قضا نظر او را از مراعات صریح نهی و ترک تأویل ۱۱۹
۷۰. پا واپس کشیدن خرگوش از شیر چون نزدیک چاه رسید ۱۲۱
۷۱. پرسیدن شیر از سبب پای واپس کشیدن خرگوش ۱۲۳
۷۲. نظر کردن شیر در چاه، و دیدن عکس خود را و آن خرگوش را در آب ۱۲۳

۷۳. مژده بردن خرگوش سوی نخجیران که شیر در چاه افتاد..... ۱۲۵
۷۴. جمع شدن نخجیران گرد خرگوش، و ثنا گفتن او را..... ۱۲۷
۷۵. پند دادن خرگوش نخجیران را که بدین شاد مشوید..... ۱۲۷
۷۶. تفسیر «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ»..... ۱۲۸
۷۷. آمدن رسول روم تا امیرالمؤمنین عَمَر رضی الله عنه، و دیدن او کرامات عَمَر را رضی الله عنه..... ۱۲۹
۷۸. یافتن رسول روم امیرالمؤمنین عَمَر را رضی الله و عنه خفته به زیر درخت..... ۱۳۰
۷۹. سلام کردن رسول روم به امیرالمؤمنین رضی الله عنه..... ۱۳۱
۸۰. سؤال کردن رسول روم از امیرالمؤمنین عَمَر رضی الله عنه..... ۱۳۲
۸۱. اضافه کردن آدم علیه السلام آن زَلَّت را به خویشتن که «رَبَّنَا ظَلَمْنَا» و اضافه کردن ابلیس گناه خود را به خدای تعالی که «بِمَا أَغْوَيْتَنِي»..... ۱۳۵
۸۲. تفسیر آیه «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»..... ۱۳۷
۸۳. سؤال کردن رسول روم از عمر رضی الله و عنه از سبب ابتلای ارواح با این آب و گل جسم..... ۱۳۷
۸۴. در معنی آن که «مَنْ رَأَى أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ»..... ۱۳۸
۸۵. قصه بازرگان که طوطی را میبوسد، او را پیغام داد به طوطیان هندوستان، هنگام رفتن به تجارت..... ۱۳۹
۸۶. صفت آجنحه طیور عقول الهی..... ۱۴۱
۸۷. دیدن خواجه طوطیان هندوستان را در دشت و پیام رسانیدن از آن طوطی..... ۱۴۱
۸۸. تفسیر قول فریدالدین عطار قدس الله روحه «تو صاحب نفسی ای غافل، میان خاک و خون می خور/ که صاحب دل اگر زهری خورد آن انگبسی باشد»..... ۱۴۲
۸۹. تعظیم ساحران مر موسی را علیه السلام که چه می‌حرمانی؟ از تو اندازی عصا؟..... ۱۴۳
۹۰. باز گفتن بازرگان با طوطی آنچه دید از طوطیان هندوستان..... ۱۴۵
۹۱. شنیدن آن طوطی حرکت آن طوطیان و مُردن آن طوطی در قفس، و مرگ خواجه بر وی..... ۱۴۷
۹۲. تفسیر قول حکیم: به هرچ از راه وامانی چه کفر آن حرف و چه ایمان به هرچ از دوست دور افتی چه زشت آن نقش و چه زیبا؛ در معنی قول علیه السلام: «إِنْ سَعَدَ لَغَيُورٌ وَأَنَا غَرُومٌ مِنْ سَعْدِهِ وَاللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّي، وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ»..... ۱۵۱
۹۳. رجوع به حکایت خواجه تاجر..... ۱۵۳
۹۴. برون انداختن مرد تاجر، طوطی را از قفس و پریدن طوطی مُرده..... ۱۵۴
۹۵. وداع کردن طوطی خواجه را و پریدن..... ۱۵۵
۹۶. مضرّت تعظیم خلق و انگشت‌نمای شدن..... ۱۵۶
۹۷. تفسیر ما شاء الله کان..... ۱۵۷

۹۸. داستان پیر چنگی که در عهدِ عَمَرِ رضی الله عنه از بهرِ خدا روزِ بی‌نوایی چنگ زد میان گورستان..... ۱۵۹
۹۹. در بیانِ این حدیث که «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ ذَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»..... ۱۶۲
۱۰۰. قصه سؤال کردنِ عایشه رضی الله عنها از مصطفی صلی الله علیه و سلم که امروز باران بارید، چون تو سوی گورستان رفتی، جامه‌های تو چون تر نیست؟..... ۱۶۵
۱۰۱. تفسیر بیت حکیم سنائی (رضی الله عنه)..... ۱۶۷
۱۰۲. در معنی این حدیث که «إِغْتَنِمُوا بَرْدَ الرَّبِّيعِ إِلَى آخِرِهِ»..... ۱۶۷
۱۰۳. پرسیدنِ صدیقه رضی الله عنها از مصطفی صلی الله علیه و سلم که سیرِ بارانِ امروزینه چه بود؟..... ۱۶۸
۱۰۴. بقیه قصه پیر چنگی و بیانِ مَخْلَصِ آن..... ۱۶۹
۱۰۵. در خوابِ گفتنی‌ها تف مر عَمَر را رضی الله عنه که چندین زر از بیت المال به آن مرده ده که در گورستان خفتند..... ۱۷۱
۱۰۶. نالیدنِ ستونِ حنّاء چون رای پیغامبر صلی الله علیه و سلم منبر ساختند که جماعت انبوه شد، گفتند: ما روی مبارکِ تو به عجب وعظ نمی‌بینیم؛ و شنیدنِ رسول و صحابه آن ناله را، و سؤال و جوابِ مصطفی صلی الله علیه و سلم با آن صریح..... ۱۷۱
۱۰۷. اظهارِ معجزه پیغمبر صلی الله علیه و سلم به سخن آمدنِ سنگ‌ریزه در دستِ ابوجهل علیه اللعنه و گواهی دادنِ سنگ‌ریزه بر حقیقتِ محمد صلی الله علیه و سلم به رسالتِ او..... ۱۷۴
۱۰۸. بقیه قصه مطرب، و پیغام رسانیدنِ ام‌الدُّنَّانِ بنِ عَمَرِ رضی الله عنه به او آنچه هاتف آواز داد..... ۱۷۴
۱۰۹. گردانیدنِ عَمَرِ رضی الله عنه نظرِ او را از مقامِ گریه که هستی است، به مقامِ استغراق..... ۱۷۶
۱۱۰. تفسیرِ دعای آن دو فرشته که هر روز بر سر هر بازاری می‌دهند که «اللَّهُمَّ أَغْطِ كُلَّ مُنْفِقٍ خَلْفًا، اللَّهُمَّ أَغْطِ كُلَّ مُنْفِقٍ تَلْفًا» و بیان کردنِ آن مُنْفِق، و راهِ حق است نه مُسْرِفِ راهِ هوا..... ۱۷۷
۱۱۱. قصه خلیفه که در کرم در زمان خود، از حاتمِ طایی گذشته بود و نظیرِ او را نداشت..... ۱۷۹
۱۱۲. قصه اعرابی درویش و ماجرای زن با او به سببِ قِلَّت و درویشی..... ۱۷۹
۱۱۳. مغرور شدنِ مریدانِ محتاج به مدعیانِ مَزُور و ایشان را شیخ و محتشم و واصل پنداشتن و نقل را از نقدِ فرق ناندانستن، و بر بسته را از بر رسته..... ۱۸۰
۱۱۴. در بیانِ آن که نادر افتد که مریدی در مدعیِ مَزُور اعتقاد به صدق ببندد که او کسی است، و بدین اعتقاد به مقامی برسد که شیخش در خواب ندیده باشد و آب و آتش او را گزند نکند و شیخش را گزند کند؛ ولیکن به نادرِ نادر..... ۱۸۱

۱۱۵. صبر فرمودنِ اعرابی زنِ خود را، و فضیلتِ صبر و فقر بیان کردن با زن ۱۸۲
۱۱۶. نصیحت کردن زنِ مَر شوی را که سخن افزون از قدم و از مقامِ خود مگو «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟» که این سخن‌ها اگر چه راست است، این مقامِ توکل تو را نیست؛ و این سخن گفتن فوقِ مقام و معامله خود، زیان دارد «و کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ» باشد ۱۸۳
۱۱۷. نصیحت کردنِ مَرَد مَر زن را که در فقیران به خواری منگر و در کارِ حق به گمان کمال نگر، و طعنه مزین در فقر و فقیران به خیال و گمان بی‌نوایی خویشتن ۱۸۵
۱۱۸. در بیانِ آن‌که جنبیدن هر کسی از آنجا که وی است، هر کس را از چنبره وجود خود بیند؛ تابه کیود آفتاب را کیود نماید و سرخ سرخ نماید. چون تابه‌ها از رنگ‌ها بیرون آید سپید شود، از همه تابه های دیگر او را تنگ‌تر باشد و امام باشد ۱۸۶
۱۱۹. مراعات کردنِ زن، شوهر را و استغفار کردن از گفته خویش ۱۸۸
۱۲۰. در بیانِ این خبر که «إِنَّهُمْ يَغْلِبُونَ الْعَاقِلَ وَيَغْلِبُهُنَّ الْجَاهِلُ» ۱۹۰
۱۲۱. تسلیم کردنِ مرد خود را به آنچه التماسِ زن بود از طلبِ معیشت، و آن اعتراضِ زن را اشارتِ حق دانستن ۱۹۰
۱۲۲. در بیانِ آن که موسی فرعون و دو مُسَخَّرِ مشیت‌اند، چنان که زهر و بازهر و ظلمات و نور؛ و مناجات کردنِ فرعون به خلوتِ تاموس می‌کنند ۱۹۱
۱۲۳. سببِ حرمانِ اشقیای از دو جهان که «دُنْيَا وَ الْآخِرَةُ» ۱۹۳
۱۲۴. حقیر بی‌خشم دیدنِ دیده‌های حسنِ صالح علیه‌السلام را، چون خواهد که حق لشکری را هلاک کند، در نظر ایشان حقیر نماید خصمان را و اندک، اگر چه غالب باشد آن خصم «وَيَقْلَلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمُ لِيَفْضِي اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» ۱۹۵
۱۲۵. در معنیِ آن‌که «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْزَغُ» ۱۹۹
۱۲۶. در معنیِ آن‌که آنچه ولی‌گند، مُرید را نشاید گستاخی کرد، «مان فعل کردن، که حلوا طیب را زبان ندارد اما بیماران را زبان دارد؛ و سرما و برف انگور را زبان ندارد، اما موره را زبان دارد، که در راه است که: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» ۲۰۱
۱۲۷. مَخْلَصِ ماجرای عرب و جفتِ او ۲۰۱
۱۲۸. دل نهادنِ عرب بر التماسِ دلبرِ خویش، و سوگند خوردن که در این تسلیم مرا حیلتی و امتحانی نیست ۲۰۳
۱۲۹. تعیین کردنِ زنِ طریقِ طلبِ روزی کدخدای خود را، و قبول کردنِ او ۲۰۵
۱۳۰. هدیه بردنِ عربِ سبوی آبِ باران از میانِ بادیه سوی بغداد به امیرالمؤمنین، بر پنداشتِ آن‌که آنجا قحطِ آب است ۲۰۶
۱۳۱. در نمد دوختنِ زنِ عربِ سبوی آبِ باران را و مهر نهادن بر وی، از غایتِ اعتقادِ عرب ۲۰۷

۱۳۲. در بیان آن که چنان که گدا عاشق کرم است و عاشق کریم، کرم کریم هم عاشق گداست. اگر گدا را صبر بیش بود، کریم بر در او آید و اگر کریم را صبرش بیش بود، گدا بر در او آید؛ اما صبر کمال گداست و صبر کریم نقصان اوست..... ۲۰۹
۱۳۳. فرق میان آن که درویش است به خدا و تشنه خدا، و میان آن که درویش است از خدا و تشنه غیر است..... ۲۰۹
۱۳۴. پیش آمدن نقیبان و دربانان خلیفه از بهر اکرام اعرابی و پذیرفتن هدیه او را..... ۲۱۱
۱۳۵. در بیان آن که عاشق دنیا بر مثال عاشق دیواری است که بر تو تاب آفتاب زند، و جهد و جهاد نکرد تا فهم کند که آن تاب و رونق از دیوار نیست، از قرص آفتاب است در آسمان چهارم؛ لاجرم کلی دل بر دیوار نهاد. چون بر تو آفتاب به آفتاب پیوست، او محروم ماند ابد «و حیلَ یَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ مَا یَشْتَهُونَ»..... ۲۱۳
۱۳۶. مثل عرب: إِذَا شَئْتَ قَازِنٌ بِالْخُرَّةِ، وَإِذَا سَرَقْتَ فَاسْرِقِ الدَّرَّةَ..... ۲۱۳
۱۳۷. سپردن عجب هدیه را یعنی سبوی را به غلامان خلیفه..... ۲۱۴
۱۳۸. حکایت ماجرای نوح و کانیان..... ۲۱۵
۱۳۹. قبول کردن خلیفه هدیه را به طایع فرمودن، با کمال بی‌نیازی از آن هدیه و از آن سبوی..... ۲۱۶
۱۴۰. در صفت پیر و مطاوعت او..... ۲۲۰
۱۴۱. وصیت کردن رسول خدا صلی الله علیه و سلم مَرَّ عَلَی رَأْسِ اللَّهِ وَجْهَهُ که چون هر کسی به نوع طاعتی تقرّب جوید به حق، تو تقرّب جری به عفت عاقل و بنده خاص، تا از ایشان همه پیش قدم‌تر باشی..... ۲۲۲
۱۴۲. کبودی زدن قزوینی بر شانه‌گاه صورت شیر و پشیمان شدن او به سبب زخم سوزن..... ۲۲۳
۱۴۳. رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار..... ۲۲۵
۱۴۴. امتحان کردن شیر گرگ را و گفتن که پیش آی ای گرگ، بخش کن صیدها را میان ما..... ۲۲۷
۱۴۵. قصه آن کس که در یاری بکوفت، از درون گفت: کیست آن؟ گفت: من! گفت: چون تو تویی، در نمی‌گشایم؛ هیچ کس را از یاران نمی‌شناسم که او «من» باشد، برو..... ۲۲۸
۱۴۶. ادب کردن شیر، گرگ را کی در قسمت بی‌ادبی کرده بود..... ۲۳۱
۱۴۷. تهدید کردن نوح علیه السلام مَرَّ قَوْمًا که با من می‌پیچید که من رو پوشا، خدا می‌پیچد در میان این به حقیقت، ای مخدولان..... ۲۳۲
۱۴۸. نشاندن پادشاهان صوفیان عارف را پیش روی خویش تا چشم‌شان بدیشان روشن شود..... ۲۳۳
۱۴۹. آمدن مهمان پیش یوسف علیه السلام، و تقاضا کردن یوسف علیه السلام از او تحفه و ارمغان..... ۲۳۴

۱۵۰. گفتن مهمان یوسف علیه السّلام را که آینه‌ای آوردمت که تا هر باری که در وی نگری، روی خوب خویش را بینی، مرا یاد کنی..... ۲۳۶
۱۵۱. مُرتد شدنِ کاتبِ وحی به سببِ آن که پرتوِ وحی بر او زد، و آن آیت را پیش از پیغامبر صلی الله علیه و سلّم بخواند، و گفت: پس من هم محلّ وحی‌آم..... ۲۳۸
۱۵۲. دعا کردنِ بلعمِ باعور که موسی و قومش را از این شهر که حصار داده‌اند، بی‌مراد باز گردان؛ و مستجاب شدنِ دعای او..... ۲۴۳
۱۵۳. اعتماد کردنِ هاروت و ماروت بر عصمتِ خویش، و امیریِ اهلِ دنیا خواستن، و در فتنه افتادن..... ۲۴۵
۱۵۴. باقی قصهٔ هاروت و ماروت و نکال و عقوبتِ ایشان هم در دنیا به چاهِ بابل..... ۲۴۶
۱۵۵. به علتِ اینِ گرِترِ همسایهٔ رنجورِ خویش..... ۲۴۷
۱۵۶. اوّل کسی که در مقابلهِ نصّ قیاس آورد، ابلیس بود..... ۲۴۹
۱۵۷. در بیانِ آن‌که حالِ خ... و مستیِ خود پنهان باید داشت از جاهلان..... ۲۵۱
۱۵۸. قصهٔ مری کردنِ رمیا و پنهان در علمِ نقاشی و صورت‌نگری..... ۲۵۴
۱۵۹. پرسیدنِ پیغامبر صلی الله علیه و سلّم مرزید را که امروز چونی و چون برخاستی؟ و جواب گفتنِ او که «أصبحت مؤمناً یا رسول الله»..... ۲۵۶
۱۶۰. متهم کردنِ غلامان و خواجه‌تانهٔ آن مرزید را که آن میوه‌های ترونده را که می‌آوردیم او خورده است..... ۲۶۱
۱۶۱. بقیهٔ قصهٔ زید در جوابِ رسولِ صلی الله علیه و سلّم..... ۲۶۳
۱۶۲. گفتنِ پیغامبر صلی الله علیه و سلّم مرزید را که این را فاش‌تر از این مگو و متابعتِ نگه دار..... ۲۶۶
۱۶۳. رجوع به حکایتِ زید..... ۲۶۷
۱۶۴. آتش افتادن در شهر به ایّامِ عَمَر رضی الله و عنه..... ۲۶۹
۱۶۵. خدو انداختنِ خصم در روی امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه، و انداختنِ امیرالمؤمنین علی شمشیر از دست..... ۲۷۰
۱۶۶. سؤال کردنِ آن کافر از علی کرم الله وجهه که بر چون منی مظفر شدی، شمشیر از دست چوین انداختی؟..... ۲۷۳
۱۶۷. جواب گفتنِ امیرالمؤمنین که سببِ افکندنِ شمشیر از دست چه بوده است در آن حالت..... ۲۷۴
۱۶۸. گفتنِ پیغامبر صلی الله علیه و سلّم به گوشِ رکابدار امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه که کشتنِ علی بر دست تو خواهد بودن، خبرت کردم..... ۲۷۷
۱۶۹. تعجّب کردنِ آدم علیه‌السّلام از ضلالتِ ابلیس لعین، و عجب آوردن..... ۲۸۰

۱۷۰. بازگشت به حکایت علی کرم الله وجهه و مسامحت کردن او با خونی خویش ۲۸۲
۱۷۱. افتادن رکابدار هر باری پیش امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه که ای امیرالمؤمنین، مرا بکش و از این قضا برهان ۲۸۳
۱۷۲. بیان آن که فتح طلبیدن مصطفی صلی الله علیه و سلم مکه را و غیر مکه را جهت دوستی مُلک دنیا نبود، چون فرموده است «الدُّنْيَا حَيْفَةٌ» بلکه به امر بود ۲۸۴
۱۷۳. گفتن امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه با قرین خود که چون خدو انداختی در روی من، نفس من جنبید و اخلاص عمل نماند، مانع کشتن تو آن شد. ۲۸۶

مثنوی معنوی «دفتر دوم» ۲۸۹

دیبچه دفتر دوم ۲۹۱

۱. هلال پنداشتن آن شخص، خدای را در عهدِ عَمَر رضی الله عنه ۲۹۹
۲. دزدیدن مارگیر ماری را از مارگیر دیگر ۳۰۰
۳. التماس کردن همراه عیسی علیه السلام زنده کردن استخوان‌ها از عیسی علیه السلام ۳۰۱
۴. اندرز کردن صوفی، خادم را در تمام داشت بهیمة، و لاجَوَلِ خادم ۳۰۲
۵. حکایت مشورت کردن خدای تعالی در ایجاد خلق ۳۰۳
۶. بسته شدن تقریر معنی حکایت به سبب میل مُسمعه به استماع ظاهر صورت حکایت ۳۰۴
۷. التزام کردن خادم تعهد بهیمة را، و تخلف نمودن ۳۰۵
۸. گمان بُردن کاروانیان که بهیمة صوفی رنجور است ۳۰۷
۹. یافتن شاه، باز را به خانه کمپیر زن ۳۱۲
۱۰. حلوا خریدن شیخ احمد خُضرویه جهت غریمان به الهام حق تعالی ۳۱۵
۱۱. ترسانیدن شخصی زاهدی را که کم گری تا کور نشوی ۳۱۹
۱۲. تمامی قصه زنده شدن استخوان‌ها به دعای عیسی علیه السلام ۳۲۰
۱۳. خاریدن روستایی در تاریکی شیر را به ظن آن که گاو اوست ۳۲۲
۱۴. فروختن صوفیان بهیمة مسافر را جهت سماع ۳۲۳
۱۵. تعریف کردن مُنادیان ماضی، مُفلس را گرد شهر ۳۲۷
۱۶. شکایت کردن اهل زندان پیش وکیل قاضی از دست آن مفلس ۳۲۹
۱۷. تتمه قصه مفلس ۳۳۰
۱۸. مثل ۳۳۶

۱۹. ملامت کردن مردم شخصی را که مادرش را کُشت به تهمت..... ۳۳۸
۲۰. امتحان پادشاه به آن دو غلام که نو خریده بود..... ۳۴۱
۲۱. به راه کردن شاه یکی از آن دو غلام، و از این دیگر پرسیدن..... ۳۴۳
۲۲. قَسَم غلام در صدق و وفای یارِ خود، از طهارتِ ظَنِّ خود..... ۳۴۵
۲۳. حسد کردن حشَم بر غلامِ خاص..... ۳۵۳
۲۴. گرفتار شدن باز میان جغدان به ویرانه..... ۳۵۸
۲۵. کلوخ انداختن تشنه از سَر دیوار در جوی آب..... ۳۶۱
۲۶. فرمودنِ والی آن مرد را که این خاربَن را که نشانده‌ای بر سَرِ راه، برکن..... ۳۶۳
۲۷. بیان آفتِ نَاخیرِ خیرات به فردا..... ۳۶۵
۲۸. آمدنِ دستان به بیمارستان جهتِ پرسشِ ذَاللَّوْنِ مصری رحمه الله علیه..... ۳۷۲
۲۹. فهم کردنِ مُریدان که ذَاللَّوْنِ دیوانه نشد، قاصد کرده است..... ۳۷۴
۳۰. رجوع کردن به حکایتِ ذَاللَّوْنِ رحمه الله علیه..... ۳۷۶
۳۱. امتحان کردنِ خوابِ بقما، در کبی لقمان را..... ۳۷۶
۳۲. ظاهر شدنِ فضل و زیر زبانی لادن پیش امتحان‌کنندگان..... ۳۷۹
۳۳. تَتَمُّهٔ حسدِ آن حشَم بر آن غلامِ خاص..... ۳۸۳
۳۴. عکسِ تعظیمِ پیغامِ سلیمان در دلبسته‌ی بلبل، از صورتِ حقیرِ هدهد..... ۳۸۵
۳۵. انکارِ فلسفی بر قرائتِ «إِنْ أَصْبَحَ مَاوُكُمُ غَفًّ»..... ۳۸۷
۳۶. انکار کردنِ موسی علیه‌السَّلام بر مناجاتِ شبان..... ۳۹۲
۳۷. عتاب کردنِ حق تعالی موسی را علیه‌السَّلام از بهر آن نشان..... ۳۹۴
۳۸. وحی آمدن به موسی را علیه‌السَّلام در عذرِ آن شبان..... ۳۹۵
۳۹. پرسیدنِ موسی از حق سَرِ غلبهٔ ظالمان را..... ۳۹۸
۴۰. رنجانیدنِ امیری، خفته‌ای را که مار در دهانش رفته بود..... ۴۰۲
۴۱. اعتماد کردن بر تَمَلُّق و وفای خرس..... ۴۰۵
۴۲. گفتنِ نابینای سائل که دو کوری دارم..... ۴۰۸
۴۳. تَتَمُّهٔ حکایتِ خرس و آن ابله که بر وفای او اعتماد کرده بود..... ۴۰۹
۴۴. گفتنِ موسی علیه‌السَّلام گوساله‌پرست را که آن خیال‌اندیشی و حُزْمِ تو کجاست؟..... ۴۱۰
۴۵. ترک کردنِ آن مرد ناصح بعد از مبالغهٔ پند، مغرورِ خرس را..... ۴۱۲
۴۶. تَمَلُّق کردنِ دیوانه جالینوس را، و ترسیدنِ جالینوس..... ۴۱۴
۴۷. سببِ پریدن و چریدنِ مرغی با مرغِ که جنسِ او نبود..... ۴۱۵
۴۸. تَتَمُّهٔ اعتمادِ آن مغرور بر تَمَلُّقِ خرس..... ۴۱۶

۴۹. رفتن مصطفی علیه السلام به عیادت صحابی رنجور، و بیان فایده عیادت..... ۴۱۷
۵۰. وحی کردن از حق تعالی به موسی علیه السلام که چرا به عیادت من نیامدی؟..... ۴۱۸
۵۱. تنها کردن باغبان، صوفی و فقیه و علوی را از همدیگر..... ۴۱۹
۵۲. رجعت به قصه مریض و عیادت پیغامبر علیه السلام..... ۴۲۱
۵۳. گفت شیخی ابویزد را که کعبه منم، گرد من طوافی می کن..... ۴۲۲
۵۴. حکایت..... ۴۲۲
۵۵. دانستن پیغامبر علیه السلام که سبب رنجوری آن شخص، گستاخی بوده است در دعا..... ۴۲۴
۵۶. عذر گفتن دلکج با سید اجل که، چرا فاحشه را نکاح کرد..... ۴۲۸
۵۷. به حیلّت در سخن آوردن سائل آن بزرگ را که خود را دیوانه ساخته بود..... ۴۲۹
۵۸. حمله بردن یک بر کور گدا..... ۴۳۰
۵۹. خواندن محاسب مست خراب افتاده را به زندان..... ۴۳۲
۶۰. دوم بار در سخن کشیدن سائل، آن بزرگ را، تا حال او معلوم تر گردد..... ۴۳۳
۶۱. تتمه نصیحت کردن رسول علیه السلام بیمار را..... ۴۳۶
۶۲. وصیت کردن پیغامبر علیه السلام مَر آن بیمار را، و دعا آموزاندنش..... ۴۴۱
۶۳. بیدار کردن ابلیس معاویه را که خیز، وقت نماز است..... ۴۴۴
۶۴. از خر افکندن ابلیس معاویه را به ریوش خانه کردن، و جواب گفتن معاویه او را..... ۴۴۵
۶۵. باز جواب گفتن ابلیس، معاویه را..... ۴۴۵
۶۶. باز تقریر کردن معاویه با ابلیس مکر او را..... ۴۴۷
۶۷. باز جواب گفتن ابلیس معاویه را..... ۴۴۸
۶۸. غنّف کردن معاویه با ابلیس..... ۴۵۰
۶۹. نالیدن معاویه به حضرت حق تعالی از ابلیس، و نصرت خواستن..... ۴۵۰
۷۰. باز تقریر ابلیس تبلیس خود را..... ۴۵۱
۷۱. باز جستن معاویه حقیقت غرض را از ابلیس..... ۴۵۲
۷۲. شکایت قاضی از آفت قضا، و جواب گفتن نایب او را..... ۴۵۲
۷۳. به اقرار آوردن معاویه ابلیس را..... ۴۵۳
۷۴. راست گفتن ابلیس ضمیر خود را به معاویه..... ۴۵۴
۷۵. فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر فوت نماز جماعت..... ۴۵۴
۷۶. تتمه اقرار ابلیس به معاویه مکر خود را..... ۴۵۴
۷۷. فوت شدن دزد به آواز دادن آن شخص صاحب خانه را که نزدیک آمده بود که دزد را دریابد و بگیرد..... ۴۵۵

۷۸. قصّة منافقان و مسجدِ ضرار ساختن ایشان..... ۴۵۷
۷۹. فریفتن منافقان پیغامبر را علیه السّلام تا به مسجدِ ضرارش برآند..... ۴۵۸
۸۰. اندیشیدن یکی از صحابه به انکار که رسول چرا ستّاری نمی‌کند..... ۴۶۱
۸۱. قصّة آن شخص که اشترِ ضالّه خود می‌جست و می‌پرسید..... ۴۶۲
۸۲. متردّد شدن در میانِ مذهب‌های مخالف، و بیرون شو و مخلص یافتن..... ۴۶۳
۸۳. امتحانِ هر چیزی تا ظاهر شود خیر و شرّی که در وی ست..... ۴۶۴
۸۴. شرح فایده حکایتِ آن شخص شتر جوینده..... ۴۶۶
۸۵. بیان آن که در هر نفسی فتنه مسجدِ ضرار هست..... ۴۶۸
۸۶. حکایتِ دندو که با یارِ خود جنگ می‌کرد بر کاری، و خبر نداشت که او هم بدان مبتلاست..... ۴۶۹
۸۷. قصد کَنّ غُمان به کشتنِ یک مردی تا آن دگر بترسد..... ۴۷۰
۸۸. بیانِ حالِ خودپرستان و ناشکران در نعمتِ وجود انبیا و اولیا علیهم السّلام..... ۴۷۱
۸۹. شکایتِ گفتنِ پسرِ مردی به طبیب از رنجوری‌ها، و جوابِ گفتنِ طبیب او را..... ۴۷۳
۹۰. قصّة جوّی و آن که با شکرش جنازه پدرِ خویش نوحه می‌کرد..... ۴۷۴
۹۱. ترسیدنِ کودک از آن شخص صاحبِ جُنه، و گفتنِ آن شخص که ای کودک مترس که من نامردم..... ۴۷۷
۹۲. قصّة تیراندازی، و ترسیدنِ او از روارِ کُمر در بیشه می‌رفت..... ۴۷۷
۹۳. قصّه اعرابی و ریگ در جوالِ کردن، و ملامتِ کردنِ آن فیلسوف او را..... ۴۷۸
۹۴. کراماتِ ابراهیم آدهم قدّس الله سرّه بر لبِ دریا..... ۴۸۰
۹۵. آغازِ منور شدنِ عارف به نورِ غیب‌بین..... ۴۸۲
۹۶. طعنه زدنِ بیگانه در شیخ، و جوابِ گفتنِ مُریدِ شیخ او..... ۴۸۵
۹۷. بقیّه قصّة ابراهیم آدهم بر لبِ آن دریا..... ۴۸۷
۹۸. دعوی کردنِ آن شخص که خدای تعالی مرا نمی‌گیرد به گناه، و جوابِ گفتنِ شعیب علیه السّلام مَر او را..... ۴۸۹
۹۹. بقیّه قصّة طعنه زدنِ آن مردِ بیگانه در شیخ..... ۴۹۱
۱۰۰. گفتنِ عایشه رضی الله عنها مصطفی را علیه السّلام که تو بی‌مصلی به هر جا نماز می‌کنی، چون است؟..... ۴۹۳
۱۰۱. کشیدنِ موشِ مهارِ شتر را، و معجب شدنِ موش در خود..... ۴۹۴
۱۰۲. کراماتِ آن درویش که در کشتی متهمش کردند..... ۴۹۶
۱۰۳. تشنّیع صوفیان بر آن صوفی که پیشِ شیخ بسیار می‌گوید..... ۴۹۸
۱۰۴. عذر گفتنِ فقیر به شیخ..... ۴۹۹

۱۰۵. بیان دعوی که عین آن دعوی گواهِ صدق خویش است ۵۰۲
۱۰۶. سجده کردن یحیی علیه السلام در شکم مادر، مسیح را علیه السلام ۵۰۳
۱۰۷. اشکال آوردن بر این قصه ۵۰۴
۱۰۸. جواب اشکال ۵۰۴
۱۰۹. سخن گفتن به زبان حال و فهم کردن آن ۵۰۵
۱۱۰. پذیرا آمدن سخن باطل در دل باطلان ۵۰۵
۱۱۱. جستن آن درخت که هر که میوه آن خورد، نمیرد ۵۰۶
۱۱۲. شرح کردن شیخ سیر آن درخت را با آن طالب مقلد ۵۰۷
۱۱۳. منازعت چهار کس جهت انگور، که هر یکی به نام دیگر فهم کرده بود آن را ۵۰۸
۱۱۴. برخاستن مالف و عداوت از میان انصار به برکت رسول علیه السلام ۵۱۰
۱۱۵. قصه بطرناز که مرغ خانگی می پروردشان ۵۱۴
۱۱۶. حیران شدن حاجیان در کرامات آن زاهد که در بادیه تنهانش یافتند ۵۱۴

پیشگفتار

هنور نمی دانم چقدر زمان گذشت، از ثانیه ها تا سال ها، از روزهای شاد تا شب های پژمرده، از دم ها تا بازدم ها؛ در فراز و نشیب روزگار به هم صحبتی و هم نشینی او، چنان دل بسته ام که هنوز باور نمی کنم که این تلاش اندک، بَر و بارش را گسترانیده است. بی شک همگان نیک می دانند که این دریا، ساحلش ناپیدا و آفتابش بی غروب است.

مولا را از دوران کودکی می شناختم، سلام و علیکی بین ما بود. بارها به صورت پراکنده، استان ها و برخی از دفترهایش را خوانده بودم. اما فکر به آب زدن حدیث دیگری داشت. یک نعلین ساده گروهی آغاز شد، به میانه که رسیدیم، ندانستم که، که را می کشد به کجای می برد؟ امروز درمی یابم که داستان ما با مولانا شبیه همان حکایتی است که خوب نقل می کند: «شیری به اسطبل ی وارد می شود، الاغ روستایی را می خورد و به جای او می سیند. روستایی بی خبر از این حادثه وارد اسطبل می شود و مانند همیشه به ناز و قشو کردن الاغ می پردازد. شیر هم در دلش می خندد و می گوید: اگر می دانست پشت چه سی را می خورد، از ترس قالب تهی می کرد.»

دست می مالید بر اعضای شیر پشت و پهلوی، گاه بالا، گاه زیر
گفت شیر از روشنی افزون شدی زهره اش دریدی و دل خون شدی

اگر می دانستیم این دریای خون فشان که کراش و پیشت و هر منزلی حیرتی را پیش می کشد و افزون می کند و عمق آب از آسمان ما هم می کشد، هرگز جسارت آن را نداشتیم. اما ندانسته آمدیم، بهار را امتحان کردیم؛ در کوچه ها، ای تابهستانش، میوه ها چیدیم؛ در پاییز به تاکستانش رسیدیم؛ و در زمستان از خُم طریقتش به جست و جوی حقیقت گشتیم. ارباب او ما را تا جوار شمس بُرد و گرم و نازک نسدیم. از نَفَس شکرینش، راه عاشقی و ادب حضور را در اقیانوس مواج کلامش با تمام جان حس کردیم. و این تلاش کوچکی است برای پریدن؛ که با همه کم و کاستی هایش لذتی وصف ناشدنی داشت و نشان و شکر زنبیلی بود که به قد و قامت خویش در مسیر طریقت گذاشتیم.

آری! در روشنی روز بود که شمس مولانا از سرای شکر فروشان به سوی او آمد و در کوچه پنبه فروشان بر این خرمن آتشی زد که فراتر از زمان هنوز شعله می کشد و کمتر کسی است که از این کوچه بگذرد و آشفته و شوریده نشود. وصف این آتش چه هولناک است و چه مهربان! دهشتی نشسته بر حشمتی، با رویی خندان، محبت و گرمایی که در بر می گیرد و در می نوردد. پس شایسته است که همگان را به این تشنگی و آتش دعوت کنیم.

همچنین امروز در می یابیم، صدها سال است، مدیون دست و قلمی هستیم که شربت رجه مولانا را پیش کش ما کرد. او خود نور بود. زنجیر شوقی بود که مولانا را به ما پیوست داد. پس، از ضیاء الحق، حسام الدین نیز خالصانه سپاسگزاریم که طبیعت وحشی مولانا را به باغ نشانده و صدا را به حرف و حروف را به تاریخ سپرد. امید است شوق ما نیز قبوا عقیقه او افتد.